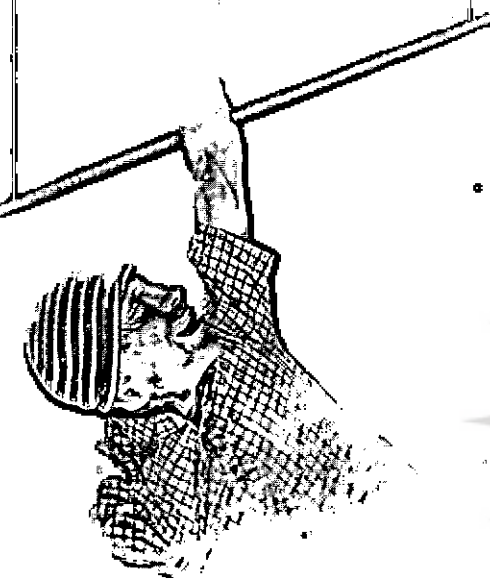


در مثال کشمکش خالی را از میان افکار و از میان جشن کوچک سالگرد ازدواج او همراه با همسرش می توان مشاهده کرد. اما این رفتارها و حملات وی زمانی تشدید می شود که همسرش همراه با همسرش برای کمک در خانه زن و شوهر را می زند. برخی برای در جست کردن و تأکید بر بیماری فیرمان زن ازیزه اول فضای خان از خانه (هفت در) را با تصویر کارکنان گرفته و عجیب از زن و مرد مسلمان به نمایش گذاشت است. زنی که فرانس صحبت می کند و بالایی های عجیبش از او فرانسوی می خرد و مردی که رفتارهای کمالا غریب و غار شده ای دارد. شکل ذهنیت

ه ختم  
ساده شمرسانی  
در ذهنیت خود واقع مردی  
است که ساعت خانه دنبال است در  
رویاایش مرد از او خوابکاری می کند در  
ذهنیت دختر در اسم غریبی و تکرار می شود در  
ذهنهای ساده دختر حتی فرزندش او هم متوجه  
می شود. اما مرد بیادوشی که در توشیح  
اوست مانور شده تا دختر قبای او را به قتل  
برساند. تصادفهای واقعی با ذهنیت های شخصی  
و ناخواهی در تشخیص مرد میان واقعیت و روای  
توهمی است که در صورت پیشرفت به صورت  
حاده می تواند بگ بیماری روانی باشد.  
چنانچه در نمایش پنج ایزوی کارناوال  
بالایی خانه پنج بیماری شایع روانی در میان  
افراد جامعه را محور پنج روایت قرار داده و قصد  
دارد تا به معرفی آن جایگزین

هرچ کس به خانه مان نماند  
زن روایت ایزوه اول در کودکی در معرض  
خطری بوده و مدام از بچگی صحبت می کند  
که در معرض خطر است. این خانه از او  
بیماری ساخته که دچار حملات های پارانویز  
Paranoid می شود احساس خطر و راکشی



فهرست زیر پیوست شده  
نگاهی به نمایش «کارناوال بالایی خانه»  
نویسنده و کارگردان «چیسنا پیرینی»  
مهدی نصیری، عضو کاروان ملی منتقدان و تئاتر



بیمار گریه و بازتابی زود را تشدید و تشنه‌های  
 بیماری او را برجسته‌تر می‌کنند. بشری در ایروه  
 اول نمایش را قبضه را در رفته با کعبت بیمار  
 زود قرار می‌دهد تا این بیماری را به تماشاگرش  
 معرفی کند و پس از شناساندن بیماری حالت  
 او را تیز از زبان خود شخصیت‌ها بازگو می‌کند  
 بدین ترتیب علاوه بر روایت یک نام بیماری روانی،  
 داستانی بار بار باعث شبیه‌سازی کامل بیمار و پرداخت  
 قرار گرفته است. ولی در عین حال داستان ایروه  
 اول به عمد از منظر دراماتیک داستان کلامی  
 نیست. بشری در این روایت و روایت‌های بعدی  
 به جای شخص‌گویی و تمایز به پرداخت ساختار  
 کارمیک داستان تنها قصد دارد تا شکلی روانی  
 از یک موضوع را به نمایش بگذارد. تماشاگر باید  
 اینجای کار تنها شاهد یک زن بیمار و عادی و  
 تشنه‌های بیماری است. ضمن اینکه کارگردان  
 در پایان و به اختصار حالت بیماری و دلال‌الاحتم  
 رفتارهایی که حالا شاهد آن هستیم را تیز برای  
 تماشاگر بازگو می‌کند.

زن این چرا ایمن به حرف می‌زنه با تو  
 خیره

زن تو هم چه چیزی از اویت کردی؟

مهر را دچار اشکال کرده و حافظه را متخلف کند  
 وحشت ناشی از یک واقعه تا کار همان دلیلی  
 است که پس جواز ایروه در نمایش را به دست  
 ضلوف و مرگ پدر و مادرش به بیماری پیچ  
 Panic مبتلا ساخته است.

یک بازی و کنج‌های گفتاری آغازگر روایت  
 دوم نمایش است که البته به واسطه سخن کم‌بگو  
 حرکت‌ها و کلام تیز با طبع شخصیت‌ها رفتار  
 تماشاگر را به خود جلب می‌کند و بازار به ورود  
 به خانه شخصیت‌های نمایش می‌کند. همین  
 جاست که افکار ساده کارناوال‌های هشتم  
 که آدم‌های آن واقعا ایمنی خانه بر تن دارند و  
 خصوصی‌ترین ابتکار زندگی شخصی و خردی‌شان  
 را در این کارناوال به نمایش می‌گذارند. اما آنچه  
 تماشاگر در صحنه نمایش با آن مواجه است  
 چیزی فراتر از این کسی‌های و خنده‌هاست.  
 مخاطب در عین حال که به رفتارها و سرفه‌ها  
 و زندگی خسته‌دار بیماران و نامتعارف‌های قریب  
 دنیای آن‌ها می‌خندد باز زندگی تلخ و جهانی  
 نازا است که در روایت انسان‌های مواجه است  
 که حالا بیشتر از هر زمان دیگری به خودش  
 نزدیک شده است.

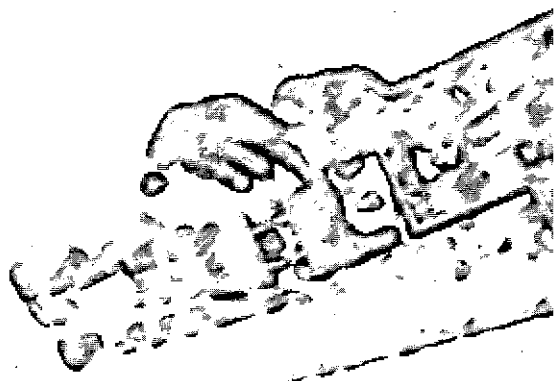
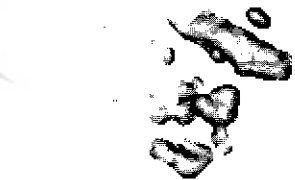
پسر جواز ایروه دوم که ده سال پیش پدر و  
 مادرش را در یک سانحه اتومبیل از دست

داده خلاصه‌هاست که از تاریکی می‌ترسد  
 و شکل حال پدرش است حافظه است بیمار او  
 همان روان متخلف شده و به فریب خواب‌گرش در  
 شش سالگی مانده است.  
 - استعدادهای چرا با ما نمی‌روند نمی‌آید چرا  
 فقط با ما می‌روند می‌آید؟

آنچه بشری در مورد این شخصیت به نمایش  
 نه‌ای می‌دهد رفتار رفتارهای غیر طبیعی است  
 که طبع دختر همسایه (خواب‌گرش) را در رابطه  
 با سر به درآشیدن پدر خودش مختصر می‌کند  
 و نه از این رابطه خواب‌گر و مادرش فاش می‌شود  
 و دختر وظیفه صحبت در مورد بیماری پدرش  
 را به عنوان یک بازی بر عهده می‌گیرد. در کنار  
 همه این‌ها کارناوال شخصی است که تشنه‌های  
 پرداخت دراماتیک و به دنبال آن تشنه‌های یک  
 اجرای تئاتر با روایت استعاره‌های دراماتیک  
 در این ایروه کمتر دیده می‌شود. افکار تماشاگر  
 تنها شاهد یک شوهر با پستی است و فرار نیست  
 تا فریب چستان‌بشری ظاهر ارجین شیوه‌ای  
 را به عمد انتخاب کرده و تازه هرگز او چندگاه  
 با افکار تکان‌دهنده‌های ظریف و انتخاب‌شده‌ای که  
 هرگز به لحاظ روایت تشنه‌های زننده بر ساختار  
 دیگر و روی نمایش‌اش تأکید می‌کنند.

**فقط پدرم را به یاد  
 می‌آورم**

بشری از نگاه یک  
 اتفاق با حافظه تاریکی  
 و ناگوار در زندگی  
 یک شخصیت مثل  
 تماشاگر پدر و مادر  
 ممکن است نهایت

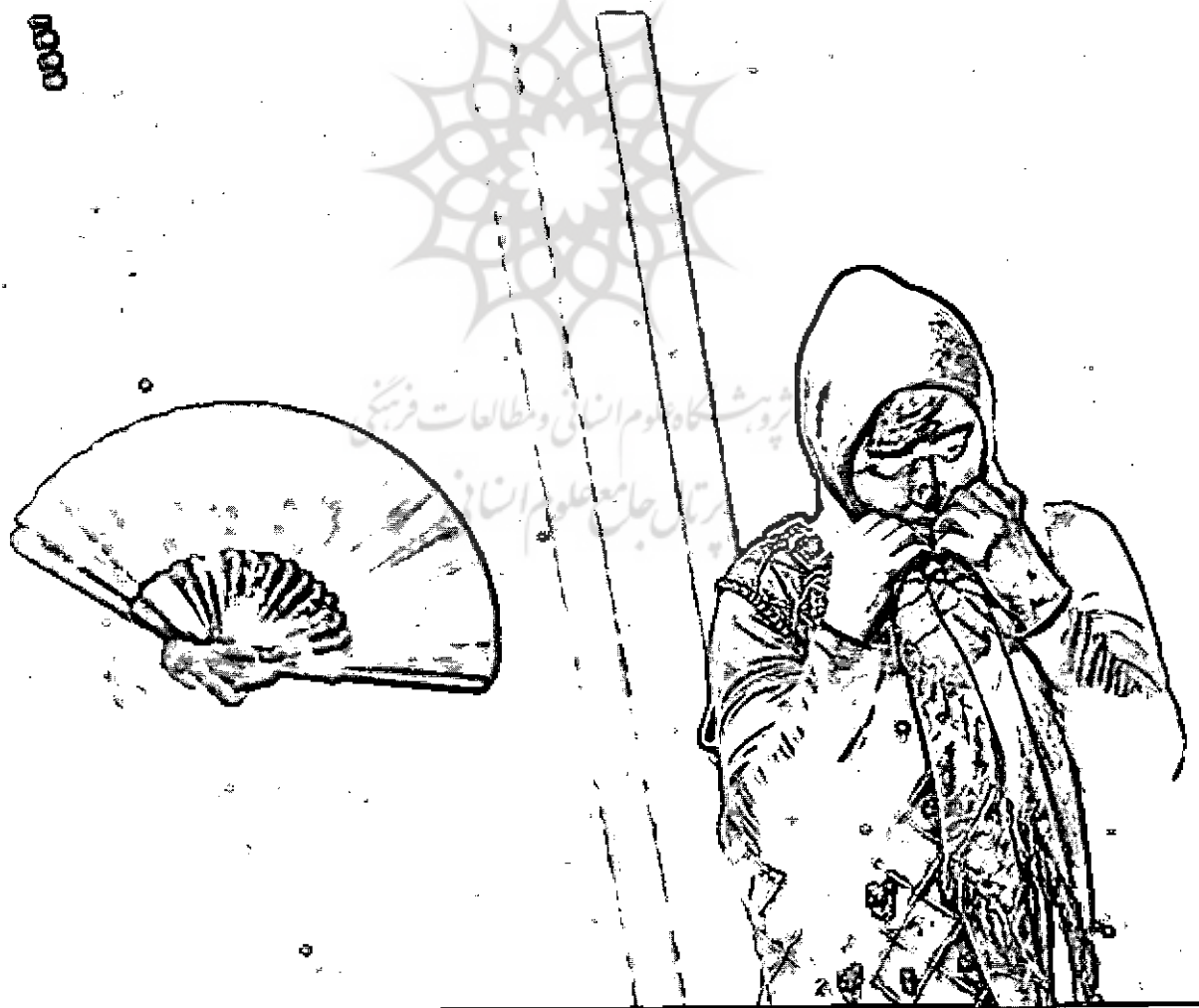


**تیسروں مثال دیوارهای بیمارستان**

میدان بیخبر صحت نمایش بری چهار چوب بزرگ و متحرک فیزی است که به عنوان دره بجزه ابزار حمل و سازه آن استفاده می شود این چهار چوب متحرک بزرگ در واقع وظیفه به حرکت دادن اشیا و گردانیدن کاروانال نمایشی در صحنه را بر عهده دارد در پایان هر ایستگاه شخصیت بیمار با شخصیت مقابل او روی این چهار چوب می نشیند یا می ایستد و توسط بازوگر مطابقت از صحنه خارج می شود مرگ تصدیق بیماری سبب است نامحاری و در پایان هر ایستگاه بیماری را از صحنه خارج و بیمار دیگری را در آغاز ایستگاه بیسی وارد صحنه می کند در ایستگاه دوم برده میانه و سراسی با علامت و نشانهای بیماری که رفتارش خسر خود را به مرز جوی می کشاند و بیماری اش را در نتیجه رفتارهای شش در زانی به از منتقل می کند

زود بین هر چی می شیر و می سازه و بری می قنار صحت می شد از می توی تمیزی کنی؟ توجه به جزئیات و کلی نمایی آن کار چه نمایش بیماری و سببش در این ایستگاه رفتار عمل و حتی رفتار نمایشی را به وظیفه رفتار گشاده است محمد حاشی در نقش مرد وسواسی بیمار بر رفتار بیمار گشاده میز تکرار می کنند و این سببها اسباب لار و بیرون هیچ وقت امانه می دهند انگار که هیچ موضوعی و موفقیت دیگری در رفتاری او خسرش وجود ندارد مگر اصرار بر تکرار کردن لباسی خاص و الزام و اسباب خانها شاید همین رفتاری در کنار عدم تلقی روایت موضوع به واقفیت های دیگر با احساسات و کنی در پرداخت هم هست که گزارش نمایش و لحن روایت آن را به سمت گشادی و طبع ششاید می کند هر چه گزارش موضوع و زبان به گشادی

بیشتر می شود تاکی و حد متناک بودن موفقیت و اصل آن بیشتر به حاشی می رود این خصوصیت به نظر تنها آکنی نمایش بری است و در عین حال قابل اصلی موفقیت آن در صحنه از اظطابا مخاطب و جنب فاشاکی نیز به خاطر می آید ممکن است که سبب جنب مخاطب بری را به پرداخته که یک نمایش دانسته باشد اما هر چه هست این نوع نمایش قصد ندارد به رضایتی شانه اسباب و عوامل و با سازه او روی مخاطب بیماری پرداخته باین توجه داشته که تنها کارکرد «کاروانال بالایی خانه» در فراموش از اظطابا مخاطب همان شناسایی و معرفی بیماری است چیزی در صحنه ایستگاه نمایش رفتار وسواسی بر در این فضاها که نشان می دهد و با انتقال رفتار روانی حاصل از اظطابا یک مرد بیمار به خسر او خسران بیماری را به مخاطبش با نظری می کند همین



خسب و نسب

در چنگر صبا کالی در اجرای نقش بر حدیث  
بیمارگونه باوی ای تا کیده دارد و تماشاگر را انداز  
بهر و دره به خدای تعجب و خالام در پیش می کند  
و در چنگر حاله خادوسته به خلق شخصیتی  
رویای در تضارش میان واقعیت و ذهنیت بسیار  
اضرار دارد. محمد حامی بر مکتب تضارش میان  
جنبه شاعرانه و خدای خلق ترویجی را روی  
صحنه بازی می کند. اما این بازی حامی گنگاه  
باعتدال به تأثیر بند بیرونی و شاه بازی او بر  
جنبه های درونی شخصیت نمایشی ای می شود  
شاید هم همه این تصویر بر گویند حامی فایده  
و پرداخت من به همراه توجع و پرداخت تماشاگر  
از موضوع و بازی خسته را کند و رنگی سرخوش  
شخصیت های بازی او کرده باشد اما به حال  
در چه هست. ایروند چهارم نمایش کلا در  
انتخاب بازیگری محمد حامی و البته حضور کوتاه  
و تأثیرگذار حاله خادوسته در کنار اوست در  
ایروند چهارم «کارناوال بالایی خانه» تماشاگر  
شاهد روایت طولانی شخصیت در داستان است  
که رفتار بیشتر یک بکرون بسیار بافت ان خاصه  
است. روایت ساده و دقیق مرد درونی که به واسطه  
بیماری هیستریک تنها امر زندگی او بر سر می زند  
و می رود (از هیستریک) فوسط. خود شخصیت  
و ای هم با ناکید بیشتر بر مفهیم های کینگ  
(مثل ازون تلافی جزیانه مردان سیلیلو باتوک  
سیلیلو و...) بافت شده که این شخصیت هم مثل  
دیگر شخصیت های نمایش در مکتب فلانر پیچیده  
شخصیت ساده ای باشد بشری که تا به حال  
نشد به خلق شخصیت های ساده نمایشی در  
است در نمایش چه پیش خندان و خندانهای  
جناب و مرد و شخصیت نمایشی را از زبان خود  
ان ساده نمایش می گذارد و تقریباً هیچ معرفی  
تافانی از ابتداء درونی و بیرون رفتار را در آن جا  
ناتوانی نمی کند.

این نوع پرداخت شخصیت از طرفی ابتداء  
کینگ شخصیت و مفهیم را افزایش می دهد  
و از طرف دیگر ممکن است کینگ او را نیز به  
سطح بیاورد. در چند که باز هم ناکید می آید  
چنین پرداختی احتمالاً به تعدد صورت گرفت  
و دستکم در رسیدن به اولین هدف نمایش  
عبر فی بسیاری های شاعر را در اجتماع  
موفق بوده است.

تنها گامی و بر گزین آن در ایروند چهارم  
کینگ روایت بر نقش راوی و پرداخت و بنا کتا  
در گذشته است که نفسی قنار و اهمیت است  
و رویداد در این است که او نمایش دارد بشری  
چهارمین ایروند نمایشی را با جمله ساده و  
بیمارگونه در که به کوندی متضاد با معانی

ان تبدیل به کلامی از ادب و فقه به زبان  
می رسد (حکمت و فلسفه)

این مرد با ادب و دانش من شده باشد

صحنه نمایش بشری با فکر ساده ای و خندان  
و است که کاربرد چهارچوب متحرکی که به توجع  
تصویر و میزبان های رویای تئاتر کینگ  
می کند. در کنار ظاهر و رنگ قرمز که تمام  
صحنه را رنگین است. بی اثر ایروند دیگر با  
موضوع و اجرای آخرین ایروند «کارناوال بالایی  
خانه» تناسب و هماهنگی رویای شناختی دارد.  
در این روایت دختر ساده جوانی که دچار توهم  
خفیف (نوع فکری) بیماری توهم شروع بیماری  
الکترونی است (است) سردی را که برای کشتی  
خود را در فضا در فضا می خرد تا گوی خفیف نیست  
می است تازشی و تامله میان توهم ذهنی دختر  
و واقعیت بیرونی و طبیی خلق و واقعیتی رفتار  
از احساسی التی و دلبری را در تماشاگر به  
وجه می آورد که می تواند تا کار فرین احساسی  
در رفتار در ارتباط با این نمایش بافت بشری  
در آخرین ایروند نمایش در شخصیت را در  
مفهمی در این است که در مقابل هم قرار می دهند و  
نادره که فکر می کند موضوع ممکن است پیش  
در جا که فکر می کند موضوع ممکن است پیش  
از اندازه تماشاگر را در فکر احساسات دلبرانه و  
تصانف بیماری نماید با فاعل کارای این است  
را از این می برد و فضا ایجاء می کند که  
تماشاگر در کنار احساسی توهم نیست به توهم  
و تضارش موجود در روایت به آن بیندیشد و  
کینگ تا از راه عینا و مفهمی که حاصل یک  
بیماری رویی است باور کند و بپذیرد.

کارگردان در این ایروند با ظاهری حرکت و  
میزان های ریاضت میان ذهنیت مفهم  
فردی و زن و شخصیت نمایشی که واقعیت را  
مثال فریب جاقویی از کونگی با خود حمل  
می کند به اجرا آورده است این مرد باسی خانه  
آداب است بازی (روی بازیگر) را به صورت  
متضاد با هم در فضا به ظاهر بی اثر تازشی  
بیمارگونه ذهنیت و واقعیت را در صحنه تثبیت  
می کند و در مقابل تماشاگر قرار می دهد که  
بواختی نمی توان این را از یاد برد و فراموشی  
نگرد و بازی که در آن دختر جوان در میان با  
موسیقی از این به اتفاق است صحنه می رود و  
پشت به تماشاگر بر خلاف حضور مرد سیاه پوش  
نکار چهارچوب که مسئول فر کردن چاقوست  
می است. نمودهای از این اجرای درونی بیماری  
است با تماشاگر را با بازی که مرد سیاه پوشی حسد  
می جان دختر را روی چهارچوب متحرک پشت به  
تماشاگر می گذارد و خودش زیر نور زبان طنز

را تعریف می کند و  
با رنگ های کارناوال بالایی خانه» اجرای  
نشی های متفاوتی در آن حالات می دارد و  
خوبی از همه اجرای بازی های شان بر انداخته  
علی رضا بهر حال در ایروند اول به خوبی تکمیل  
عجیب و ظاهر افراق شده و در خطر ناک ذهنیت  
زن جوان را با انگ کلام و حرکات استخوان و  
دیوارش ترکیب کرده و به خوبی ثابت نمایش  
ذهنی و حشمتک درون بسیار زور را تکمیل کند و  
عینت و حسد بهر حال در ایروند دوم و در نشی  
استعداد فریب بازی مشابهی دارد که البته با توجه  
حضورش در فضا و طبیی و با در نظر گرفتن حس  
و فضا نمایشی اینک شخصیت است بسیار در هر دو  
کمی تغییر لحن و حسد و از ظرافت های عمل به  
حالی افراق در نشی در رفتار استخوان کنگ

صبا کالی که در سه ایروند اول نشی مهمی  
دارد و در اولی سرور روایت است. چه در  
مشارکت شخصیت بسیار تکرار نشی ای را به  
دقت تقریباً کامل به نمایش می گذارد کالی در  
خلاف آنچه معتقد است که در اجرای چنین  
نشی طبیی اتفاق بیفتد با ظرافت و دقت رفتار  
و کادش را به اقتضای مفهیم و موضوع تغییر  
می دهد و با جدیت اهداف و منظره کینگ را نیز  
کینگ نمایش را در مورد شخصیتی که از نظر  
نشی اوست تحقیق می کند.

محمد حامی بدون شک به واسطه حضور  
موضوع در چهار ایروند نمایش ستاره «کارناوال  
بالایی خانه» است. حامی علاوه بر دقت  
در شناسایی و اجرای جزئیات رفتار در مورد  
نشی های مشارکت (بسیار نشی او در ایروند سوم  
چهارم با آخرین ایروند نمایش مشارکت است) به  
خوبی توانست توجه مخاطب را به حضورش در  
صحنه جلب و جذب کند. اگر چه در مجرای  
روایت روی در دام زود به ظاهر نمایش بافت  
شده که حضور او اجرا را دچار کاسی های کند  
اما با تامل و مفهمی در کار خودش به طرز  
مستقل روانه می کند.

خاله خادوسته هم به رغم حضور در دو نشی  
غیر اصلی مثل بنگر و با در دو ایروند از نمایش  
حضور دارد و توجع حضور و چه در بازی فضای  
ذهنی مربوط به خدای نشی او را به خوبی  
تفاتی می کند.  
و بازی دو سارا که در نشی دختر کیزی  
ایروند آخر تأثیر زیادی در تضارش میان حضور  
مرد و ساکن نشی نمایش دارد. کینگ را که  
چه در برخی از زبان های حضور روی صحنه  
پیش از اندازه در بیان و حرکاتش افراق می کند  
اما حضور متناسب با کینگ او دارد و در هر دو  
ایروند بازی خوبی را به نمایش می گذارد.